



تأثیر فارابی در فلسفه ابن خلدون



علی علیمحمدی

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اثر الفارابی فی فلسفه ابن خلدون، حمید خلف السعیدی، بیروت: دارالهادی، ۲۰۰۶ م.

آثار منتشرشده درباره جنبه‌های مختلف اندیشه و فلسفه فارابی (م ۳۳۹ ق. / م ۹۵۰) بسیار است و کسی که از آثار منتشرشده در این باره اطلاع دارد، می‌داند که اغلب این مطالعات و پژوهش‌ها که جنبه‌های سیاسی، اخلاقی، معرفتی، متافیزیکی و جز آن را در فلسفه فارابی مورد بررسی قرار می‌دهد، نوعی تکرار ملال‌آور است. همین امر درباره ابن خلدون (م ۸۰۸ ق. / م ۱۴۰۵) نیز صدق می‌کند، به طوری که روزی نیست که کتاب جدیدی درباره این اندیشمند و آرای اجتماعی و فلسفی وی منتشر نشود. به باور مؤلف از زمان انتشار کتاب دکتر طه حسین درباره فلسفه ابن خلدون در سال ۱۹۱۷ م. تا امروز نشر پژوهش‌ها درباره مقدمه وی همچنان ادامه دارد و پابرجاست و در آنها تلاش می‌شود که وجه اصالت در آنها تبیین گردد و از مکنونات آنها آرای جدیدی استخراج شود. خلف السعیدی بر این باور است که این تحقیقات درباره ابن خلدون و المقدمه‌اش ناظر بر این است که میان آرای ابن خلدون در المقدمه با آرای فلسفی‌ای که پیش از آن درباره جامعه، عمران بشری و موضوعات دیگر طرح شده بود، پیوندی وجود ندارد، امری که وی کوشیده در کتاب حاضر آن را تبیین سازد. و همین امر انگیزه مؤلف برای پژوهش تفصیلی و تطبیقی به منظور تبیین مبانی فلسفی المقدمه بوده است که ابن خلدون با توجه به میراثی که مؤسس حقیقی فلسفه اسلامی، ابونصر فارابی، از خود به جای گذاشته، آن را تألیف کرده است. البته وی در المقدمه متذکر شده است که مقصود از آن نشان دادن تبعیت ابن خلدون از فارابی نبوده، بلکه روشن ساختن میزان حضور فارابی در لابه‌لای المقدمه؛ نمایاندن تأثیر فلاسفه شرق (فارابی) در فلاسفه مغرب اسلامی (ابن خلدون)؛ و پایان دادن به مقوله

جدایی معرفت‌شناختی است که برخی از پژوهشگران نوگرای عرب بر آن تأکید کرده‌اند که مشهورترین آنها محمد عابد الجابری، اندیشمند مغربی است.

به اعتقاد مؤلف این گروه با این اظهار نظر بر آن بوده‌اند که استقلال فکری فلاسفه مغرب اسلامی را از فلاسفه مشرق اسلامی روشن سازند. این امر از سویی و از سوی دیگر هدف بنیادی مباحث این کتاب فقط بر تأثیر مستقیم مبتنی نیست، بلکه بر تفاوت میان این دو از نظر زمانی، فرهنگی، تمدن، تأثیر آبادانی بشر، نظام‌های سیاسی و اقتصادی استوار است، با مدنظر قراردادن این مسئله که بعد از فارابی، اخوان الصفا، مسکویه، ابن سینا، ابن‌باجه، ابن‌طفیل و ابن‌رشد را می‌بینیم تا می‌رسیم به ابن‌خلدون که این ترتیب تاریخی میان این دو فیلسوف مشاهده می‌شود.

گاهی چنین پژوهش‌های تطبیقی با مشکلات تأثیرپذیری و تأثیرگذاری مستقیم همراه است. این ویژگی در همه موضوعات فلسفی و معرفتی صدق می‌کند. زیرا از ویژگی‌های اندیشه اصیل فلسفی همان گستره نشر و اشاعه آن در قلمرو فرهنگ‌های مختلف بعد از آن می‌باشد. این ویژگی را پیش از آن در حوزه فرهنگ فلسفی در فلسفه افلاطون و ارسطو تا امروز شاهد بوده‌ایم. فارابی نیز دارای همین ویژگی است، به طوری که او نیز حقیقتاً فیلسوف واقعی است، کسی که اندیشه و آرایش در قلمرو فرهنگ عربی - اسلامی تا روزگار ابن‌خلدون و حتی تا مدت‌های مدیدی پس از آن بازتاب داشته است. این همان چیزی است که فصل‌های چهارگانه این کتاب بدان پرداخته و نگارش آنها به‌طور مستقیم بر آثار اصلی این دو فیلسوف مبتنی بوده است. اگرچه از مطالعات و تحقیقاتی که درباره اندیشه و فلسفه این دو فیلسوف صورت گرفته، غافل نبوده است، اما در عین حال می‌بینیم که در مطالعات و پژوهش‌های جدید و معاصر درباره این دو شخصیت این جنبه، یعنی مقایسه این دو و تشریح میزان حضور فارابی در ابن‌خلدون مورد غفلت واقع شده است.

کتاب شامل مقدمه، چهار فصل و خاتمه است که خاتمه به‌منابۀ نتیجه‌گیری مؤلف از مباحث کتاب است. در فصل اول، «مدینه، موقعیت، طبیعت و انواع آن»، درباره کیفیت و جایگاه مدینه (شهر) و میزان نزدیکی و دوری آنها از نهر یا منزوی بودن آنها بحث شده است. در ادامه درباره طبیعت مدینه فاضله و انواع جوامع بشری و ضرورت آن، طبیعت سلطه (حکومت) و آبادانی بشری، صفات رئیس و موضوع امت سخن به میان آمده است. همچنین مؤلف از مباحثی چون شهرهای متضاد مدینه فاضله و رابطه متافیزیک با سیاست غافل نبوده است. خلف السعدی در پایان این فصل به تبیین روش و چگونگی بررسی این موضوعات از سوی این دو فیلسوف در آثارشان پرداخته است.

مؤلف در فصل دوم، «نگرش به فلسفه و نظریه معرفت و تقسیم علوم»، پیرامون دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون درباره تعریف و ماهیت فلسفه و مرزهای تجربه متافیزیک و معرفت و صفات واجب و طبیعت آن و نیز تقسیم‌بندی علوم و مسئله علم کیمیا بحث کرده است. سپس در خصوص موضوعات منطقی از جمله تصور و تصدیق و اعراض ذاتی و همچنین موضوعاتی نظیر نبوت و رؤیا سخن گفته و میزان حضور این موضوعات را در مقدمه ابن‌خلدون بررسی و تحلیل کرده است.

در فصل سوم، پژوهش درباره «موضوعات سیاست و اقتصاد» مؤلف ضمن تبیین نحوه بررسی این موضوعات از سوی فارابی و ابن‌خلدون، موضوعاتی چون حرب، عصبیت، انواع حرفه‌ها و پیشه‌ها، نظام و برنامه‌ریزی مالی، تملک و تخصص در عمل و پژوهش درباره سکان و تعاون فرزندان مدینه و فلسفه تاریخ را مورد بحث و بررسی قرار داده است.

فصل چهارم و پایانی کتاب بررسی «مسائل اخلاقی» از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون است که در آن ابتدا موضوع انسان و مسئله ارتباط او با محیط (اقلیم و آب و هوا) بررسی شده، سپس تربیت و تعلیم، منزلت، کنترل جامعه مورد بحث قرار گرفته است. همچنین مؤلف از موضوع سعادت و حد وسط - که غایت مباحث اخلاقی در فلسفه فارابی به شمار می‌آید، زیرا غایت اهل مدینه فاضله همان رسیدن به سعادت نهایی است - غافل نبوده است.

مؤلف با پژوهش و بررسی تطبیقی فارابی و ابن‌خلدون در خاتمه به نتایجی دست یافته است. وی معتقد است که حضور منظم فلسفی و مبتنی بر موضوعات فلسفه اسلامی فارابی، به شکلی که تا روزگار ما شناخته شده است، حضوری روشن و واضح در فلاسفه‌ای است که بعد از وی آمده‌اند و بهترین جلوه این حضور در مقدمه ابن‌خلدون است که این پژوهش بر اساس آن استوار بوده است. السعدی در پایان متذکر می‌شود هدف از این پژوهش بی‌اعتبار کردن شایستگی ابن‌خلدون و بیان سلطه و هیمنه فارابی بر او نبوده است. چراکه وی نیز صاحب آرای اصیل و مبدعانه‌ای در موضوعات عمران، اجتماع، متافیزیک و معرفت و جز آن است که در این کتاب بدانها اشاره رفته است.

